

اشاره:

یکی از موضوعاتی که در حادثه یازدهم سپتامبر چشمگیر بوده، نقش رسانه‌های جمعی و تکنولوژیهای نوین ارتباطی در خلق، و به تصویر کشیدن حادثه از سویی، و در سخن پراکنی طرفین دعوا از سوی دیگر بود. گفت و شنود زیر با دکتر مهدی منتظر قائم تلاشی برای بررسی برخی از جنبه‌های ارتباطی حادثه یازدهم سپتامبر است.

ضمن تشکر از شما می‌خواهم ابتدا صحبتی داشته باشم راجع به این که پس از گذشت این یک سال از حادثه‌ای که به نظر بسیاری از صاحب‌نظران حادثه‌ای بزرگ در ابتدای قرن بیست و یکم بود با آنچه خوانده و شنیده‌اید، چه تصویری در ذهن دارید؟

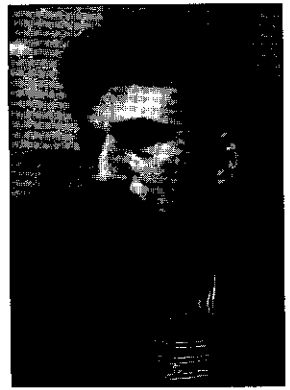
○ من هم از فرصتی که نشریه کتاب ماه فراهم کرده تشکر می‌کنم و امیدوارم که این بحث‌ها برای خوانندگان جذاب و مفید واقع شود. حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر سال گذشته همان طور که شما هم فرمودید، قطعاً یکی از نقاط چرخش تاریخ تمدن بشری بود. و قطعاً در سیاست داخلی

کشورهای غربی به ویژه آمریکا و در روابط بین‌الملل تأثیرات عینی و سمبولیک بسیار زیادی خواهد گذاشت و تبعات چنین حادثه‌ای در طول یک سال گذشته در حوزه‌های امنیت داخلی، روابط بین‌الملل، مفهوم جنگ و صلح، جایگاه سازمان‌های جهانی در کنترل واحدهای جهان یعنی دولت - ملت‌ها تا اندازه‌ای روشن شده است. قطعاً در سال‌های آینده هم این تبعات نمود و ظهور بیشتری خواهد داشت. تصور شخصی من جدا از تصور جامعه جهانی از حادثه ۱۱ سپتامبر نیست. این حادثه یک عملیات تروریستی توسط یک گروه تندرو، خشونت‌طلب بود که از مرز تفسیرهای رسمی و متعارف جهان اسلام خارج شده بودند و کسب قدرت و مبارزه را با ابزار خشونت تجویز می‌کردند. متأسفانه عوامل اصلی این جریان به جهان عرب و جهان اسلام منتسب بودند. اما به اعتقاد من چندان دین افراد نقش تعیین‌کننده‌ای در عمل صورت گرفته نداشت. برای این که چه بسا افراد غیرمسلمان یا اتباع سایر مذاهب یا سایر ادیان یا سایر ایدئولوژی‌ها هم می‌توانستند چنین اقدامی را مرتکب شوند. نکته اصلی در این است که عده‌ای به چنین تصویری از جامعه جهانی رسیده‌اند که کسب حق و باطل کردن نابرابری‌های جهانی را از طریق مکانیزم‌ها

ابعاد رسانه‌ای یازده سپتامبر

گفت و گو با دکتر مهدی منتظر قائم





از نکات قابل مطالعه، نقش رسانه‌های پارتیزانی در ایجاد کانال‌های ارتباطی بین هسته‌های خشونت طلب در بخش‌های مختلف جهان به ویژه جهان اسلام است

و ابزار تروریستی تجویز می‌کنند. بنابراین، ایدئولوژی یا دین افراد نقش تعیین‌کننده‌ای در این میانه ندارد.

اگر ما بخواهیم از حوزه تخصص شما که حوزه مطالعات رسانه‌ای و ارتباطات است، به موضوع نگاه کنیم این حادثه چه جنبه‌های قابل توجهی از حیث مطالعات رسانه‌ای و ارتباطی، دارد؟

O رابطه رسانه‌های جمعی با حادثه ۱۱ سپتامبر از روابط بسیار پیچیده و چندبعدی است. من اجازه می‌خواهم ابتدا پیچیدگی‌های این مسئله یا انواع رویکرد به این مسئله را توضیح بدهم. به طور گزینشی مباحث خاصی را در مورد رابطه رسانه‌های جمعی و حادثه ۱۱ سپتامبر خدمتان عرض کنم. نکته‌ی اول این است که رسانه‌های جمعی در عرصه جهانی و در عرصه ملی و منطقه‌ای نقش تعیین‌کننده‌ای در پوشش حادثه داشتند چه رسانه‌های آمریکایی چه رسانه‌های وابسته به کشورهای اروپایی یا رسانه‌های مستقل، رسانه‌های حکومتی جهان سوم و به هر حال تمام رسانه‌های بین‌المللی، محلی، ملی و منطقه‌ای در معنا بخشیدن به تبعات و اثرات حادثه ۱۱ سپتامبر نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند. بعد دیگری که پیچیدگی قضیه را نشان می‌دهد بحث انواع رسانه‌های جمعی است. یعنی رسانه‌های خبری، رسانه‌های تفریحی (مثل برنامه‌های تلویزیونی یا فیلم‌های سینمایی) تأثیرات متفاوتی در ذهنیت مسئولان و مردم کشور آمریکا و مسئولان و مردم کشورهای اروپایی و نیروهای مردمی در جهان سوم به‌ویژه جهان اسلام و خاورمیانه که خاستگاه طالبان و گروه تروریستی القاعده بوده داشتند، قطعاً حوزه عملکرد رسانه‌های جمعی هم تأثیر تعیین‌کننده‌ای داشته و به عنوان یک بعد، به پیچیدگی رابطه رسانه‌های جمعی و حادثه ۱۱ سپتامبر اضافه می‌کند. رسانه‌های محلی قطعاً نقششان در ایجاد این رابطه بسیار متفاوت است تا رسانه‌های بین‌المللی، مثل CNN یا BBC یا رسانه‌های نوشتاری و غیره.

در مورد «قبل از واقعه»، صرفاً دو نکته را خدمتان عرض می‌کنم و سپس می‌پردازم به نقش رسانه‌های جمعی در زمان وقوع حادثه. من دو محور را به صورت گزینشی خدمتان توضیح می‌دهم. یکی نقش رسانه‌های تفریحی آمریکایی به ویژه سینمای هالیوود در ساختن ذهنیتی در داخل کشور آمریکا از آمریکا و قدرت بلامنازع آمریکا و شکست‌ناپذیری تمدن و حکومت آمریکایی است و دیگری اثرات همین سینمای هالیوود در کشورهای دیگر نسبت به آمریکایی‌ها، در کنار این امر می‌شود سلطه آمریکا بر خبرگزاری‌ها و نفوذ صهیونیست‌ها در رسانه‌های خبری آمریکایی را هم اضافه کرد و تحلیل کرد که چگونه باعث شده تا سیاست دوگانه آمریکا در منطقه خاورمیانه از پوشش خبری هم خارج بماند و در نتیجه آن احساس محرومیت و مورد ظلم واقع شدن را افزایش بدهد.

بعد دیگر که می‌تواند قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر مورد توجه قرار بگیرد نقش رسانه‌های جمعی در ایجاد کانال‌های ارتباطی بین هسته‌ها یا عناصر تندرو و خشونت‌طلب در بخش‌های مختلف جهان، به‌ویژه جهان اسلام است. یعنی نقش رسانه‌های پارتیزانی در جهان اسلام که از ظهور و بروز تکنولوژی‌های جدید به عنوان ابزار عملیات‌های تروریستی و

ابزار هویت‌سازی توسط گروه‌های فوق خشونت طلب در بخش‌های مختلف دنیا استفاده می‌کنند. قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر و به مدت ده‌ها سال سینمای آمریکا، به‌ویژه سینمای هالیوود ذهنیتی را به مردم آمریکا و جهانیان نشان داد که آمریکا شکست‌ناپذیر است و آمریکایی نقطه اوج معرفت و رشد و توسعه و تعالی بشریت به عنوان فرد و به عنوان یک جامعه است.

در فیلم‌های آمریکایی حتی یک فرد عادی آمریکایی، یک مست لایعقل یا ارتش آمریکا یا یک گروه کماندویی یا حتی تعدادی از مستشاران یا مزدوران نظامی آمریکایی این توان را دارند که نیروهای بد را که در قالب یک رژیم سرکوب‌گر عمل می‌کنند و حتی ورای آن ابرقدرت‌ها را به زانو درمی‌آورند. یا حتی در فیلم‌های هالیوودی به بیننده، چه آمریکایی و چه غیرآمریکایی، این گونه تلقی می‌شود که آمریکا می‌تواند بشریت را از شر حتی موجودات تخیلی و موجودات عجیب نجات دهد و حتی می‌تواند انسان‌ها را در مقابل موجودات فضایی نجات دهد و تمدن بشری را به عنوان یک منجی تحت حمایت خودش قرار بدهد، یا حتی کره زمین را از شر تمدن‌های ماورای زمینی یا حتی شهاب سنگ‌ها و سیاه‌چاله‌های فضایی نجات می‌دهد.

سینمای آمریکایی چنین تصویری را به مردم آمریکا و حتی شاید به سیاستمداران آمریکا نشان داده بود که نمی‌توان از بروز خطرهای جلوگیری کرد، اما قطعاً در آن ثانیه‌های آخری که قرار است یک اقدامی صورت بگیرد یا یک بمب منفجر شود، یک نیروی غیرقابل شناسایی حتی، نیروی ماورای طبیعی اصالتاً و ماهیتاً آمریکایی پیدا خواهد شد. به تعبیر ما در ایران، دستی از غیب خواهد رسید و این توطئه را کنار خواهد زد.

مردم آمریکا و حتی تا اندازه‌ای رهبران و سیاستمداران آمریکایی در مورد امنیت، یعنی مهم‌ترین مسئله درون جامعه و سیاست آمریکا چنین رویکردی داشتند. شاید تا اندازه‌ای به شکست‌ناپذیری خودشان ایمان کاذبی پیدا کرده بودند و معتقد بودند هر اقدامی صورت بگیرد، در نهایت آمریکا ضربه را قبل از وارد شدن دفع خواهد کرد و موفق خواهد بود. بنابراین آمریکا با داشتن چنین رویکردی استخباری و خودخواهانه از روابط جهانی و با تفسیر غلطی که از قدرت سایر بازیگران در عرصه جهانی داشت، به نحوی از کنترل امنیت داخلی خودش عاجز مانده بود. شاید این مسائلی که بعدها مطرح شد و در حال حاضر هم ادامه دارد که سیا و اف. بی. آی هشدارهایی متعددی را مبنی بر احتمال یک اقدام تروریستی خیلی وسیع دریافت کرده بودند اما اقدام عملی انجام ندادند، به همین نکته بازمی‌گشت که آن‌ها حداقل در چند دهه گذشته خودشان چنین حادثه‌ای را بعد از ماجرای حمله ژاپن به بندر پل هاربر در یادها نداشتند.

نکته دیگر که باز قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر به اعتقاد من بسیار می‌تواند محل بحث قرار بگیرد، این است که رواج تکنولوژی‌های جدید ارتباطی در همه نقاط دنیا یکسری هویت‌های جدید و ساختارهای جدید را به وجود می‌آورد. به کار گرفتن تکنولوژی‌های جدید، مثل اینترنت، تلفن همراه،

نشریات الکترونیکی و تکنولوژی‌های دیگر در جهان اسلام برخی هویت‌ها و گروه‌های ماورای ملی را به وجود می‌آورد. در حدود ۱۰ سال گذشته جهان عرب شاهد به وجود آمدن گروه‌های متعدد عربی بوده که این‌ها متعلق به ملیت‌های مختلفی هستند اما بر اساس ایدئولوژی و هدف واحد دور هم جمع می‌شوند و می‌توانند در مواقعی به عنوان یک لشکر یا به عنوان یک نیروی سیاسی در کشورهای مختلف عمل بکنند. این نیروی سیال، متشکل از ده‌ها هزار جوان کشورهای عربی تا به حال در افغانستان، کشمیر، چین، بوسنی، سودان و بسیاری از کشورها متشکل شده، دور هم جمع شدند و به یک لشکر سیال و لجستیکی و متحرک جهانی تبدیل شدند که می‌توانند برنامه‌ریزی و عملیات خاصی را حتی بسیار طولانی مدت در اقصی نقاط جهان اسلام انجام بدهند. قطعاً حفظ و هدایت چنین تشکیلاتی نیاز به زیربناهای رسانه‌ای دارد تا روابط درون این افراد حفظ شود و برای عضوگیری نیاز به ابزار تبلیغی وجود دارد. در جهان اسلام الان چنین رسانه‌های به عبارتی پارتیزانی به وفور مشاهده می‌شوند. رسانه‌هایی که در جمع‌آوری نیروهای از جان گذشته و جوانان مؤمن و معتقد به یک سری آرمان‌ها و شعارهای تبلیغ شده نقش بسیار مهمی دارند.

منظور تان کدام رسانه است؟

○ اجازه بدهید من با یک مثال این نکته را خدمت‌تان توضیح بدهم. در تحلیل انقلاب اسلامی ایران تمام عالمان و محققان علوم اجتماعی به نقش نوارهای صوتی و اعلامیه‌ها و دستگاه‌های فتوکپی صحنه گذاشتند. یعنی تمام افرادی که انقلاب ایران را مطالعه کردند، بر نقش منابر و مساجد و جایگاه آن‌ها در تهییج و بسیج عمومی مردم برای تظاهرات و برای دریافت و ارائه شعارها و پیام‌های انقلابی، و نوارهای سخنرانی حضرت امام که از خارج وارد ایران می‌شد، تأکید داشته‌اند. تکثیر و اشاعه پیام‌ها از مرکزیت یک جریان اجتماعی از نظر این که بتواند به سازمان‌دهی حرکت عمومی و نظم و تشکیلات منجر بشود اهمیت بسیار زیادی در هر نوع نهضت اجتماعی دارد. چنین تکنولوژی که در زمان انقلاب ایران در بیست و چند سال گذشته صرفاً ضبط صوت، نوار، دستگاه‌های تکثیر و فتوکپی استنسیل و موارد مشابه بود، اکنون به سایت‌های اینترنتی، کانال‌های تلویزیونی، فیلم‌های ویدئویی و برنامه‌سازی همه‌جانبه رسانه‌ای تبدیل شده است.

در انقلاب ایران اگر ضبط صوت و اعلامیه می‌توانست اثر بسیار زیادی در تشکیلات و سازماندهی و رهبری نهضت مردمی و ایجاد حرکت‌ها و جنبش‌ها داشته باشد الان چنین روابطی با افزایش لوگاریتمی در جهان اسلام همانند بقیه نقاط دنیا صورت می‌گیرد و اگر ما چنین امکاناتی را با ناآرامی‌هایی که در جهان اسلام به‌ویژه در منطقه خاورمیانه وجود دارد ترکیب بکنیم ناآرامی‌هایی که تا اندازه زیادی از یک سو برگرفته از تعارض بین سنت و مدرنیته است و از سوی دیگر به مسائل خاص استراتژیک و ژئوپولیتیک منطقه به ویژه مساله فلسطین اشغالی برمی‌گردد پدیده شگفتی می‌شود. بنابراین در هر دوی این تعارض‌های بسیار استراتژیک و ساختی ما نقش آمریکا را به طور جدی می‌بینیم یعنی به طور

طبیعی آمریکا به عنوان یک دولت رقیب با جهان اسلام مطرح بوده و هست.

بیشتر کشورهای خاورمیانه، حداقل بنابه این دو دلیلی که خدمت‌تان عرض کردم در طول ۵۰ سال گذشته با آمریکا روابط حاکی از عشق و نفرت داشتند. طبیعتاً این رابطه که از نظر حاکمان کشورهای مسلمان بیشتر یک رابطه دوستانه است از طرف بسیاری از نیروهای جوان. یک رابطه و احساس نفرت‌آلوده است. لذا اگر این احساس، این احساس نفرت در جهان اسلام نسبت به تمدن غربی، رهبری آمریکا که حامی اسرائیل است، از طریق تکنولوژی‌های جدید گسترش پیدا بکند و این گسترش نه تنها در مرکز یک شهر یا یک روستا بلکه در کل جهان اسلام قابل دریافت باشد، از بین ده‌ها میلیون جوان متعهد، جهان اسلام قطعاً می‌تواند چند ده هزار را دور خودش جمع بکند و با توجه به منابع مالی بسیار زیادی هم که دارند می‌توانند یک لشکر خیلی سیال و در عین حال غیرقابل مشاهده و فوق‌العاده پراکنده را علیه منافع غرب سازماندهی بکنند.

در چنین پدیده‌ای در جهان اسلام و به خصوص در خاورمیانه نقش رسانه‌های جمعی در قیل از حادثه ۱۱ سپتامبر مورد توجه است. من از نقش رسانه‌ها یا تعامل رسانه‌های جمعی با حادثه ۱۱ سپتامبر صرفاً در مقطع قبل از حادثه فقط نقش رسانه‌های تفریحی فیلم‌های هالیوود و نقش رسانه‌های کوچک در جهان اسلام را تا این جا خلاصه خدمت‌تان توضیح دادم.

در این جا ما شاهد یک تناقض یا یک رفتار متعارض و دوگانه در رابطه با رسانه‌های جدید هستیم. یعنی هم مبارزه با رسانه‌های جدید و هم استفاده از رسانه‌های جدید برای مبارزه. به عبارت دیگر همان طور که بنجامین باربر می‌گوید ما هم «جهاد علیه مک‌وردل» داریم و هم «از طریق مک‌وردل». به عبارت دیگر، در جهادی که توسط این گروه‌ها اتفاق می‌افتد از یک سو انگیزه‌ها و سوگیری‌های ضدفرهنگ سرمایه‌دارانه‌ی جهانی شده و یا در حال جهانی شدن وجود دارد (که طبیعتاً بیزاری یا نفرت یا بد آمدن از رسانه‌های الکترونیکی بخشی از آن هست) و از طرف دیگر هم چاره‌ای جز استفاده از آنها ندارند. این برخورد دوگانه را که در خود حادثه ۱۱ سپتامبر هم دیده می‌شود چه طور می‌شود تحلیل کرد؟

ما از طرفی می‌بینیم که بن‌لادن و شبکه او از پست الکترونیکی بدشان می‌آید، از رسانه‌های جمعی بدشان می‌آید بخشی به دلیل مسائل امنیتی این شبکه و بخشی هم به این دلیل که نشانه‌هایی از آن فرهنگ مک‌وردل هستند و از طرف دیگر هم می‌بینیم در برخی از جنبه‌ها از رسانه‌ها و ابزاری که غرب در اختیار آنها قرار داده است، استفاده کردند. نظر شما راجع به این دو وجه متناقض موضوع چیست؟

○ من دو سه نکته را خدمت‌تان عرض کنم. اولاً این که باید بین القاعده و طالبان تفاوت‌های ظریف حتی ایدئولوژیک قائل شد. طالبان یک حکومت بود که بر افغانستان حاکمیت و در نتیجه سلطه مکانی داشت و می‌توانست بسیاری از سیاست‌های خودش را در سرزمین تحت سلطه خودش به اجرا درآورد و این سیاست‌ها می‌تواند توسط ناظران خارجی مورد

سینمای آمریکا

چنین تصویری را

در مردم آمریکا

ایجاد کرده بود که

نمی‌توان از

بروز خطرها

جلوگیری کرد.

اما قطعاً در آن

ثانیه‌های آخری

که قرار است

یک اقدامی

صورت بگیرد و

مثلاً بمبی

منفجر شود.

یک نیروی

ماورای طبیعی که

اصالتاً آمریکایی است

پیدا خواهد شد و

توطئه‌ها را

خنثی خواهد کرد



القاعده به دنبال نسخه جدیدی از جهان گرایی است نه قبیله گرایی؛ القاعده به دنبال این نیست که سلطه امریکا را پس بزند تا برای خودش یک حریم امن در جغرافیایی محدود فراهم کند، بلکه به دنبال نوعی سلطه جهانی است که با سلطه ی جهانی امریکا تعارض دارد

مشاهده قرار بگیرد. اما القاعده یک سازمان است که هیچ حاکمیتی مکانی نداشت و همیشه در حرکت بود قاعدتاً به عنوان یک سازمان مجبور بوده از مکانیزم‌ها و از تکنولوژی‌های مختلف برای حفظ سازمان و وحدت عملکردی خودش استفاده بکند. این یک ضرورت ساختاری و تفاوت ساختاری است که بین القاعده و طالبان وجود دارد که به اعتقاد من روی رویکرد اینها و تکنولوژی شان تأثیر می‌گذارد.

غیر از بحث تلویزیون و موسیقی که طالبان با ماهیت اینها اختلاف داشتند (بنابر فتوای علمای شان این‌ها را ذاتاً نجس و حرام می‌دانستند). در جهان اسلام معمولاً مخالفت با خود تکنولوژی در زمان‌ها و مکان‌های مختلف اصلاً مشاهده نمی‌شود. در مواردی هم که مشاهده شده بسیار مقطعی بوده و توسط یک مفتی یا فقیه صورت گرفته و عمومیت نیافته است. بعد از مدت کوتاهی هم که اطمینان به عدم نجاست یا حرمت ذاتی آن تکنولوژی و سخت‌افزار به دست آمده، فتوا و جواز برای استفاده از آن در مسیر درست و صحیح صادر شده است. بنابراین جهان اسلام معمولاً با سخت‌افزار مبارزه ذاتی نداشته و همیشه تکنولوژی را پذیرفته است. آن چیزی که بیشتر نخله‌ها و فرقه‌های مختلف جهان اسلام در طول ۲۰۰ سال گذشته با آن مبارزه کردند در واقع به کار بردن تکنولوژی‌ها و سخت‌افزارها در مسیر خلاف محدوده‌ها و مجازهای دین اسلام است. بنابراین آن تضادی که شما فرمودید من در بهره‌گیری از تکنولوژی‌های جدید نمی‌بینم. یعنی قطعاً آن تضاد به ایدئولوژی القاعده یا طالبان بر نمی‌گردد و این‌ها از تمام تکنولوژی‌ها برای مبارزه با یک حکومت جهانی استفاده کردند و هیچ‌گونه تضادی را هم خودشان در چنین بهره‌گیری از تکنولوژی‌های جدید نمی‌بینند. ولی من با آن تضادی که شما می‌فرمایید چندان موافقتی ندارم.

می‌توان این طور گفت که ما در این حادثه به ویژه از طرف القاعده تعارض نوعی قبیله‌گرایی (تروپالیسم) و جهان‌گرایی (گلوبالیسم) را می‌بینیم. یعنی در واقع گرایش به نوعی قبیله‌گرایی، محدود بودن و محلی بودن از سویی و از طرف دیگر استفاده از ابزارهایی که یا نتیجه جهانی شدن بودند و یا به عنوان ابزار و رسانه‌ای در خدمت جهانی شدن. این دو جنبه در واقع در حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر و زمینه‌سازی برای آن دیده می‌شود.

○ اتفاقاً من فکر نمی‌کنم القاعده به ویژه طرفدار نوعی قبیله‌گرایی در مقابل جهان‌گرایی امریکا و حکومت امریکا باشد. اتفاقاً القاعده به دنبال یک نسخه جدید از جهان‌گرایی است نه قبیله‌گرایی. یعنی القاعده به دنبال این نیست که سلطه امریکا را پس بزند تا برای خودش یک حریم امن در یک جغرافیای محدود فراهم بکند و در آن جا خارج از سلطه امریکا و خارج از سلطه فرهنگی تمدن غرب و به ویژه امریکا بخواهد حکومتی را برای خودش راه بیندازد. اتفاقاً القاعده می‌خواهد نوعی سلطه جهانی را که با سلطه جهانی امریکا تعارض دارد به وجود بیاورد. یعنی این‌جا تعارض فرهنگی بین قبیله‌گرایی و جهان‌گرایی چندان کاربرد ندارد تعارض بین دو ایدئولوژی سلطه‌گر در عرصه جهانی است.

تعارض القاعده و طالبان با امریکا و غرب تعارض

فرهنگی نیست بلکه تعارض شان بیشتر سیاسی است، در واقع بحث اول از همه بر سر سلطه‌گری و به دست آوردن قدرت در مدیریت و اداره امور است.

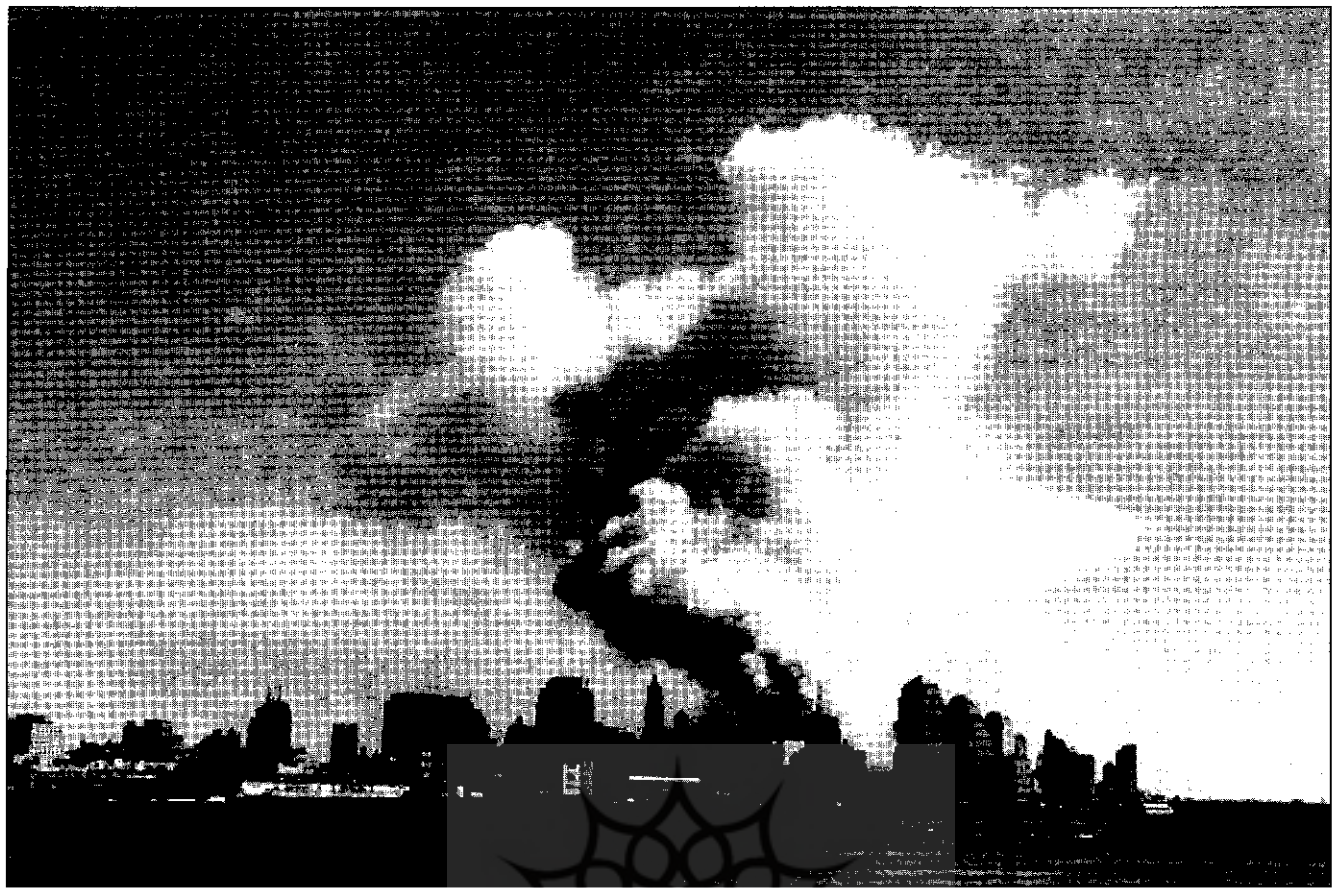
بنابراین این‌ها به دنبال نوعی اجازه برای مدیریت امور خودشان نیستند به دنبال امکان اثرگذاری بر فرآیندهای جهانی هستند. این امر از خلال پرداختن به مسائل بومی و قبیله‌گرایی خودشان فراهم نمی‌شود. بلکه باید به دنبال یک قدرت جهانی باشند و به همین دلیل است که القاعده در ماجرای ۱۱ سپتامبر ارکان قدرت امریکا را نشانه می‌گیرد، نه مک دونالد یا سمبل‌های دیگر امریکا را. حتی برای خود من جای سؤال بود که اگر القاعده می‌خواست با سلطه فرهنگی امریکا مبارزه بکند می‌توانست یکی از اهدافش را مجسمه آزادی قرار بدهد، اما چرا ساختمان تجارت جهانی؟ چرا پنتاگون یا چرا کاخ سفید؟ در واقع القاعده ارکان قدرت تجاری، نظامی، امنیتی و سیاسی امریکا را هدف قرار داد.

این باعث یک شکاف بین القاعده و طالبان نمی‌شود؟ چون ما در رفتار حکومت طالبان می‌بینیم که رفتارها و سیاستهای فرهنگی‌اش، عملاً در جهت نوعی محل‌گرایی و در واقع به یک معنا نوعی قبیله‌گرایی است. در صورتی که اگر بپذیریم القاعده با جریان آمریکایی کردن جهان مخالف نیست این دو جریان در افغانستان چه طور در کنار هم قرار می‌گیرند و طالبان چگونه از جریان القاعده حمایت می‌کنند؟

○ ببینید من عرضم این نیست که القاعده یا طالبان با سلطه فرهنگی امریکا مخالف نبودند، بلکه عرضم این بود که اینها هدف اصلی‌شان مبارزه با سلطه فرهنگی امریکا نبود. شاید به این تشخیص رسیده بودند که برای مبارزه با سلطه فرهنگی امریکا ابتدا باید با سلطه اقتصادی و سیاسی و نظامی و امنیتی امریکا مقابله کرد و شاید هدف اصلی‌شان نوعی قبیله‌گرایی فرهنگی یا بازگشت به اصالت خاصی است که برای خودشان در منطقه‌ای از جهان در افغانستان یا جهان اسلام قائل‌اند. من اطلاعی از ذهنیت القاعده و طالبان ندارم اما منظورم این است که عملیات ۱۱ سپتامبر بیش از آن که نمادی برای مبارزه فرهنگی با تمدن غرب و امریکا باشد، نشان‌دهنده یک تهاجم تروریستی علیه ساختارهای قدرت اقتصادی سیاسی و نظامی، امنیتی امریکاست. لذا در ظاهر و لایه بیرونی حادثه‌ای که اتفاق افتاده است مبارزه فرهنگی را چندان نمی‌بینیم.

حالا به بحث رسانه‌ها بازگردیم. اتفاق جالب توجهی که به نظر من به ویژه خودش را در جریان ۱۱ سپتامبر نشان داد پیدایش شبکه‌های خبری نظیر الجزیره بود که توانست با یک سازماندهی کوچک ولی کارا نقش مهمی در این موضوع ایفا کند و در واقع گاهی اوقات بر رسانه‌هایی نظیر سی‌ان‌ان و بی‌بی‌سی، پیش‌دستی بکند و نقش فعال‌تری در این موضوع ایفا کند. می‌خواستیم ببینیم تحلیل شما از پیدایش این گونه رسانه‌ها چیست و ثانیاً این‌گونه رسانه‌ها چه کارکردهای ویژه‌ای در وقایع نظیر ۱۱ سپتامبر داشتند که توانستند جایگاه معتبر رسانه‌ای در جهان پیدا کنند.

○ من قبل از پاسخ روشن به سؤال شما یک نکته را عرض کنم که حادثه ۱۱ سپتامبر در نیویورک و واشنگتن از



جهانی شدن
الزاماً به این معنا
نیست که
تمدن آمریکایی
یا غیر آمریکایی
بخواهد در عرصه
جهانی مسلط شود؛
در واقع در چارچوب
جهانی شدن
امکان رقابت
بازیگران دیگر نیز
وجود دارد

و وحدت عملی پیدا بکنند و بخواهند برای مقابله با نیروهای اشغالگر حرکتی بکنند حداقل یکی دو سال دیگر سپری می‌شد و جنگ دوم با نیروهای اشغالگر در کمتر از چهار، پنج سال با فاصله اشغال اول عملی نمی‌شد. در حالی که الان رسانه‌های جمعی، یک حادثه را بسته به اهمیتش می‌توانند در اولین ثانیه‌ها یا دقیقاً اولیه‌اش به اطلاع مردمان، رهبران و سیاستگذاران در اقصی نقاط دنیا برسانند.

همین سرعت باعث می‌شود تا یک حادثه سیاسی خیلی سریع در نقطه دیگری از دنیا به یک پدیده اقتصادی تبدیل شود یا در نقطه دیگری از دنیا تبدیل به یک ایده می‌شود برای ساختن یک فیلم سینمایی یا در جای دیگری موضوع و محور اصلی بحث یک سخنران سیاسی یا مذهبی را تشکیل می‌دهد. یعنی حوادث الان از سلطه مکان محدود خارج شدند و حداقل تصویری از این حوادث که بعد می‌تواند آن را در واقعیت بین‌ذهنی بشریت به یک واقعیت حتی سطح متعالی تری تبدیل بکند در عرض چند ثانیه تبدیل می‌شود به یک حادثه جهانی. خود این حادثه یک نماد برای نشان دادن قدرت رسانه‌های جهانی شده و قابل بررسی و تحلیل است.

اما برگردیم به سؤال شما. ظهور رسانه‌های جدید و شبکه‌های جدید خبری و حتی تحلیلی، مثل الجزیره، المنار، العالم یا دیگر کانال‌هایی که در چند سال گذشته به ظهور رسیدند خارج از آن نتیجه‌ای که من از پوشش خبری ۱۱ سپتامبر خدمت‌تان عرض کردم نیست. آن هم برمی‌گردد به ظهور و بروز تکنولوژی ارزان قیمت و بسیار سهل الوصول در تولید و پخش

نظر رسانه‌ای به تنهایی یکی از قابل توجه‌ترین وقایع طول تاریخ بشریت بود. این حادثه از قبل از برخورد اولین هواپیما به یکی از برج‌های دوقلوی ساختمان تجارت جهانی ضبط شده است، از لحظه به لحظه آن فیلم‌های متعدد وجود دارد تا آخرین عملیات که به قول آمریکایی‌ها در (zero ground) نقطه صفر محل استقرار قبلی ساختمان‌های دوقلو همین الان هم انجام می‌گیرد. یعنی همین الان هم شاید پوشش ۲۴ ساعته بر روی همان مکان فیزیکی این حادثه و خود پنتاگون و کاخ سفید و بقیه جاها وجود داشته باشد. خود این حادثه نشان می‌دهد که رشد و گسترش رسانه‌های جمعی در طول یکی دو دهه گذشته به اندازه‌ای بوده است که یک حادثه را می‌تواند در عرض چند ثانیه یا چند دقیقه تبدیل به یک واقعیت و یک ایده جهانی بکند. من خودم تقریباً نیم ساعت بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر از طریق سی.ان.ان. به طور همزمان آن را نگاه می‌کردم و فروریختن اولین برج را به طور همزمان دیدم و بعد از آن برج دیگر فروریخت. خود این به عنوان یک مثال از رشد و توسعه رسانه‌های جمعی در دهه‌های گذشته قابل تحلیل است.

اگر ما بخواهیم این را درک بکنیم می‌توانیم از یک مثال استفاده بکنیم و تاریخ را چند صد سال عقب‌تر برگردانیم در امپراطوری ایران اگر یک طرف کشور مورد هجوم مغول‌ها یا دشمنان دیگر قرار می‌گرفت، سال‌ها می‌گذشت، شاید دو سه سال، تا مردم در سوی دیگر این خبر را بشنوند و تا بخواهند نیرویی و سازوبرگی فراهم بکنند و رهبری پیدا بکنند و اتحاد

روح تکنولوژی های جدید رسانه‌ای، سلطه‌ی بلامنازع غرب در تولید و عرضه‌ی اخبار و اطلاعات را که تا اواسط دهه‌ی ۸۰ میلادی شاهد آن بودیم، به چالش کشیده است

رسانه‌ای. یعنی الان با دوربین‌های بسیار کوچک دیجیتالی، می‌توان یک شبکه تلویزیونی ۲۴ ساعته را با چند دستگاه بسیار کوچک به صورت پخش مجدد یا حتی پخش همزمان اداره کرد. با استفاده از فرستنده و گیرنده‌های معمولی می‌شود یک کانال تلویزیونی ماهواره‌ای راه انداخت و بخش‌های بسیار بزرگی از دنیا را تحت پوشش قرار داد.

اتفاقی که در خاورمیانه مثل همه نقاط دنیا می‌افتد این است که رواج تکنولوژی‌ها باعث شده تا سلطه تقریباً بلامنازع جهان غرب، آمریکا، فرانسه، انگلیس و ایتالیا در تولید و عرضه اخبار، اطلاعات و برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی که در دهه‌های ۵۰، ۶۰ حتی تا اواسط دهه ۸۰ میلادی متعارف بود، شکسته شود. یعنی ما در جهان اسلام شاهد ظهور ده‌ها کانال ماهواره‌ای هستیم و در عرصه اینترنت هم اخبار و اطلاعات و تحلیل‌ها، گزارش‌ها و عکس، به حد بسیار زیادی تولید می‌شود و از سوی مصرف‌کنندگان بی‌شمار از منابع بسیار متعدد دریافت می‌شود.

در واقع حادثه ۱۱ سپتامبر شاید خودش تنها تضاد و منازعه رسانه‌ای، محتمل بین کانال‌های نوظهور و کانال‌های جاافتاده و متعارف جهانی به پیش کشاند و زمان این تلاقی و تضاد را جلوتر انداخت. اما نمی‌توانیم ادعا کنیم که تضاد رسانه‌ای را به وجود آورد. به طور خلاصه عرض می‌کنم که در تمام نقاط دنیا کانال‌های رسانه‌ای جدیدی در حال ظهورند که این کانال‌ها از منظر متفاوت، حوادث و وقایع را می‌بینند. باتوجه به فرهنگ، ایدئولوژی و منافع ژئوپولیتیک و سیاسی به صورتی متفاوت به حقایق، روابط و حوادث و ساختارها نگاه می‌کنند و طبیعتاً هم پیام‌های متفاوتی ارائه می‌کنند.

تلویزیون الجزیره به هر حال در جهان اسلام عمل می‌کند، به زبان عربی برنامه تولید و پخش می‌کند و براساس جبرشناختی گردانندگان و تأثیر مخاطبانش مجبور است از منظر جهان اسلام به مسائل نگاه بکند. در حالی که سی.ان.ان، یورونیوز، بی.بی.سی یا کانال‌های خبری دیگر هم تابع حکومت‌ها و معتقد به فرهنگ‌های متفاوتی هستند و از منظر منافع ملی خودشان به مسائل نگاه دیگری می‌کنند. در حادثه ۱۱ سپتامبر این تضاد رسانه‌ای یا بهتر است بگویم تضاد ایدئولوژی‌های متعدد نمود و ظهور رسانه‌ای دارند. این تعارض در واقع در شبکه الجزیره متبلور شد. نکته‌ای که در موفقیت این شبکه‌های نوظهور بسیار مهم است امکان دسترسی بسیار ساده به تکنولوژی‌های تولید پیام‌های رسانه‌ای است. القاعده و طالبان می‌توانستند با یک دوربین دیجیتالی ساده که به یک دستگاه ارسال‌کننده‌ی ماهواره‌ای متصل باشد مصاحبه بن‌لادن را به صورت زنده در اختیار شبکه الجزیره قرار بدهند. یا این که این مصاحبه را با یک دوربین ویدئویی خیلی معمولی ضبط بکنند و نوار مصاحبه را به شبکه الجزیره ارسال بکنند.

شما پیدایش شبکه‌هایی مثل الجزیره را ادامه جهانی‌سازی یا جهانی شدن می‌دانید یا در واقع عکس‌العملی در مقابل جهانی شدن، اگرچه با همان وسائل و تجهیزات رسانه‌ای که به جهانی شدن دامن زده است؟

○ به نظر من ظهور الجزیره و تکرار رسانه‌ای در جهان

اسلام و کل دنیا خودش درون بستر جهانی شدن اتفاق می‌افتد، یعنی جهانی شدن تکنولوژی‌های رسانه‌ای و ارتباطی و در دسترس قرار گرفتن سخت‌افزار و نرم‌افزار تولید و پخش پیام‌های ارتباطی که در اقصی نقاط دنیا افراد می‌توانند به شرط داشتن دانش فنی لازم و سرمایه اولیه چنین نهادهایی را ایجاد بکنند. از سوی دیگر این تکرار رسانه‌ای در واقع خودش در مقابل جهانی شدن با نسخه خاص سلطه آمریکایی هم هست. یعنی به اعتقاد من این که شما می‌فرمایید خودش در مقابل جهانی شدن است یا درون جهانی شدن، فکر می‌کنم ساده کردن مسئله باشد. مسئله متضمن هر دو وجه این سؤال هم می‌تواند باشد.

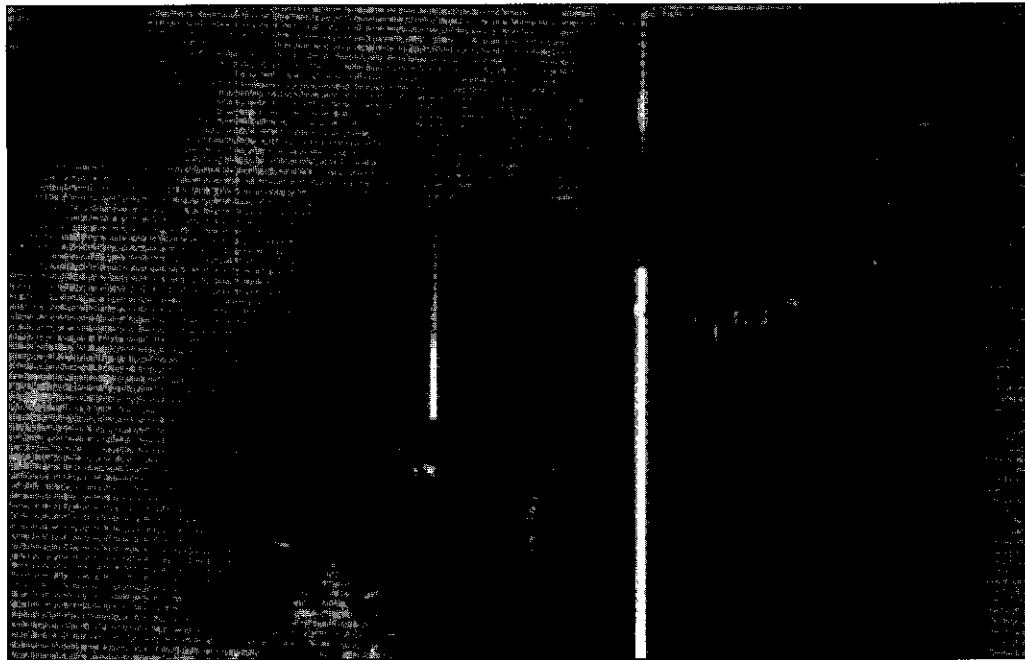
چرا متضمن هر دو وجه است؟

○ به این دلیل که جهانی شدن صرفاً به معنای درهم تنیدگی و پیچیدگی اجزاء ساختار جهانی است و به هیچ وجه سلطه یک قدرت یا یک تمدن یا یک فرهنگ را نشان نمی‌دهد. جهانی شدن یک پدیده ساختاری است یعنی در نتیجه تکنولوژی‌ها، در نتیجه عمومیت یافتن هرچه بیشتر ساختارها و سازمان‌ها، اشکال خاصی از تمدن و رفتار دارند جهانی می‌شوند. اما این که الزاماً تمدن آمریکایی یا فرهنگ آمریکایی یا فرهنگ غیرآمریکایی بخواهد در این عرصه سلطه پیدا بکند و در نهایت قدرت بلامنازع شود، به اعتقاد من از خود جهانی شدن چنین چیزی برنمی‌آید. در واقع، درون جهانی شدن بسیاری از بازیگران به دنبال کسب چنین قدرتی هستند.

اگر ما جهانی شدن را به معنای تکنولوژیکی آن بگیریم شاید تعبیر شما درست باشد. در این فرآیند این کشورهای غرب هستند که سازنده و صادرکننده تکنولوژی‌ها هستند. طبیعی است که این قضیه می‌تواند یک جریان همگانی باشد. اما اگر به قول رابرتسون در جهانی شدن آن جنبه رواج الگوهای فرهنگی را مدنظر بگیریم و آن را در اولویت قرار بدهیم. آن موقع پیام‌های متفاوت فرهنگی تعارض ایجاد می‌کند. به عبارت دیگر نسخه‌های متفاوتی از جهانی شدن یا داعیه جهانی شدن وجود دارد که یکی اسلام است و دیگری هم ممکن است مسیحیت باشد و پیام اصلی فرهنگ سکولار هم ممکن است توسط رسانه‌های غرب تجویز یا ترویج شود. اینها طبیعتاً تعارض ایجاد می‌کند یعنی در خودش نوعی تعارض نهفته است. من سؤال را اگر بخواهم روشن‌تر بگویم: می‌خواهم بگویم چرا در این میانه، شبکه الجزیره که به نوعی تابع الزامات رسانه‌ای غرب است، این نقش را ایفا کرد. و در واقع شبکه دیگری پیدا نشد که چنین نقشی ایفا بکند؟ یعنی بازی بین این دو نیرو که از طرفی پیام‌های جهاد القاعده و طالبان بود و از طرفی فرآیند جهانی شدن و آمریکایی شدن در واقع سؤال من این است که چرا این نوع شبکه آمد و چنین بازی را در این میان انجام داد؟

○ من فکر می‌کنم بین این مثالی که شما می‌زنید. در مورد نقش شبکه الجزیره در حادثه بعد از ۱۱ سپتامبر و آن نتیجه‌گیری نظری که در مورد جهان اسلام و جهانی شدن می‌کنید تفاوت بسیار زیاد باشد و شاید از این مثال نشود آن نتیجه‌گیری نظری بسیار کلان را به دست داد. تلویزیون

با ظهور
تکنولوژی های جدید،
مقابله بین
بنیادگرایی اسلامی
یا اسلام گرایی
سیاسی و
روایت های مختلف
از هویت اسلامی
از محدوده کشورها
خارج شده به یک
گفت و گوی صلح آمیز



یا منازعه برانگیز
در عرصه جهانی
تبدیل خواهد شد

همانگی بکنند. یکی از این موارد در واقع ارائه تصویر از درون طالبان و از علل و انگیزه های این ها بود. برای این که در تصویرسازی رسانه ای اگر شما سوی دیگر را در یک مبارزه بتوانید حذف بکنید و از آن تصویر عینی ارائه نکنید می توانید دو شاخ هم روی سر طرف مقابل بکشید. آن را در ذهنیت مخاطباتان به عنوان هیولا یا به عنوان خون آشام جا بزنید. یا این که از او هر تصویر هولناکی که در راستای منافع شما باشد بسازید.

موقعی که رسانه های بیاید و به طرف منازعه شما یک تصویر انسانی بدهد، نه این که او را به عنوان یک انسان مطلوب و انسان مورد قبول بخواهد نشان دهد، همین که صرفاً بخواهد یک تصویر به جهانیان نشان بدهد، این موجود به نام X یا بن لادن که از او صحبت می شود یک انسان است. ظواهری دارد، ادا و اطواری دارد، رفتارهایی دارد و خصوصیتی دارد و حرف هایی می زند. الزاماً هم الجزیره نمی خواست از حرف های بن لادن طرفداری بکند که ما بخواهیم از آن نتیجه گیری منازعه بین ایدئولوژی ها یا تمدن ها بدست بدهیم. تلویزیون الجزیره می خواست اطلاع رسانی بکند، تصویری را از شخصیت ها، حوادث و وقایع و انگیزه های منازعه امریکا و متحدانش ارائه بدهد. کاری هم که کرد ارائه چند گزارش صوتی و تصویری از داخل افغانستان در شرایطی بود که طالبان به هیچ خبرگزاری یا وابسته خبری دیگری اجازه ورود به آن محدوده را نمی داد. آن جنجال رسانه ای که بعدها توسط سی. ان. ان و بی. بی. سی راه افتاد در واقع الجزیره را تحریم کردند و بخش مجدد فیلم های مصاحبه های طالبان را تحریم کردند و حتی حرف از طرح ادعای دعوی حقوقی علیه الجزیره مطرح شد، اینها به اعتقاد من در قالب رقابت های غیرمنصفانه رسانه ای در عرصه جهانی قابل تحلیل است و نباید این حادثه را تا حد منازعه بین مذاهب و ادیان جهانی و روایت های مختلف جهانی شدن بالا برد. اگر ما بخواهیم از این موردی که در مورد الجزیره صحبت

الجزیره در شرایط منازعه نظامی بین دو قدرت یعنی امریکا و متحدانش از یک طرف و طالبان و القاعده از سوی دیگر وظیفه اطلاع رسانی داشت. اطلاع رسانی درخصوص ایدئولوژی، انگیزه ها و مسائل داخلی یک نیرو را به عهده گرفت. این اتفاقی است که افتاد. این که یک نیرو مسلمان بودند یا ادعای اسلام می کردند، نیروی دیگر خودش را نماینده تمدن غرب تلقی می کرد، به اعتقاد من نباید در تحلیل ما را تا جایی پیش برد که از آن نتیجه گیری نظری بکنیم که اسلام یکی از نسخه ها یا روایت های جهانی شدن است مسیحیت یکی دیگر و سکولاریسم یکی دیگر از آنها.

گرچه به اعتقاد من آن بحثها در جای خودش بسیار مناسب است که صورت بگیرد. اما در ماجرای کانال تلویزیونی الجزیره ما برای این که از مصداق نامناسب نتیجه بسیار کلان و دوربرد نگیریم و متهم به تعمیم ناروای علمی نشویم، بهتر است این دو را از هم تفکیک بکنیم. تلویزیون الجزیره اقدامی که انجام داد، صرفاً پخش چند خبر تصویری یا صوتی از وابستگان خبری اش درون افغانستان و از پشت مرزهای نظامی زمینی از درون طالبان و پخش دو یا سه نوار مصاحبه اختصاصی بن لادن و الظواهری بود. الجزیره به هیچ وجه به دنبال منازعه طلبی در جهانی شدن نیست. به هیچ وجه خودشان چنین شعارهایی را ندادند و قطعاً هم به عنوان یک رسانه، به عنوان یک کانال ماهواره ای به هیچ وجه نمی توانند چنین ادعایی را مطرح بکنند و خودشان را نمی توانند در چنین قالب هایی قرار بدهند. تلویزیون الجزیره، تضادی که با سی. ان. ان و با کانال های رسمی رسانه ای غربی پیدا کرد، این بود که بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر طبق دستور کاخ سفید و شورای عالی امنیت ایالات متحده - که حتی برخی ها معتقدند خلاف الحاقیه اول قانون اساسی امریکا درخصوص دفاع از آزادی مطبوعات و آزادی بیان بوده - رسانه های جمعی موظف بودند تا در چند مورد با کاخ سفید و شورای عالی امنیت ملی امریکا

در تصویرسازی
رسانه‌ای
اگر شما بتوانید
طرف مقابل را در
یک مبارزه حذف کنید
و نگذارید
تصویر واقعی آن
ارائه شود،
می‌توانید تصاویر
دلخواه خود را
القا کنید و
رقیب خود را
به عنوان هیولا
یا خون‌آشام
معرفی کنید

کردیم، باب بحثی را برای آینده باز کنیم، شما فکر می‌کنید پیدایش چنین شبکه‌هایی در کشورهای اسلامی و یا در سال‌هایی که در پیش رو داریم چه تحولاتی را در روابط بین جهان اسلام، کشورهای شرقی، کشورهای جهان سوم و خاورمیانه با غرب به وجود آورد؟

○ گسترش رسانه‌های جمعی، قطعاً تمام تبعاتی را که رسانه‌های جمعی مدرن در طول چند صد سال گذشته ایجاد کردند چند برابر خواهد کرد و این چالش‌ها و تبعات را از سلطه مکان خارج خواهد کرد. مهم‌ترین تغییر به اعتقاد من بحث کم اهمیت شدن عامل مکان یا مانع مکان در شکل‌گیری هویت‌ها و ساختارهای اجتماعی است و قطعاً انواع جدیدی از تبعات و اثرات هم ظهور خواهد کرد که در دهه‌های گذشته تاریخ بشری نوعاً وجود نداشته است. من چند مورد را خدمتتان توضیح می‌دهم. یک مورد این است که قطعاً ظهور رسانه‌های جمعی در دهه‌های آینده به شدت چیزی را افزایش خواهند داد که می‌شود آن را چالش هویت‌ها نامید. رسانه‌های جمعی با هویت‌های اجتماعی رابطه بسیار تنگاتنگ دارند.

ظهور رسانه‌های جدید موزاییک هویت‌ها را در کشورها، در منطقه و در کل جهان به شدت تحت تأثیر قرار خواهد داد و در موارد بسیار زیادی، هویت را از سلطه سیاسی خارج خواهد کرد و سیاست‌های هویت را در ورای مرزهای ملی به وجود خواهد آورد. یعنی ما مسئله تجزیه‌طلبی، اتحاد، یا شکل‌گیری اشکال سیاسی ماورای دولت - ملت‌ها، اتحادیه‌های جهانی یا منطقه‌ای و تبعات بسیار دیگرش را در آینده خیلی بیشتر از دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی شاهد خواهیم بود. این بحران هویت‌ها قطعاً در عرصه مذهبی هم مطرح خواهد بود. در دهه‌های گذشته جهان اسلام شاهد ظهور بنیادگرایی مذهبی بوده، همان گونه که جهان مسیحیت و یهودیت و حتی بودائیسیم هم شاهد ظهور بنیادگرایی بوده است و در واقع مذهب به عنوان یک مرجع هویتی برای انسان در دهه‌های آخر قرن بیستم مطرح بود. با ظهور تکنولوژی‌های جدید، مقابله بین بنیادگرایی اسلامی یا اسلام‌گرایی سیاسی و روایت‌های مختلف از هویت اسلامی از محدوده کشورها خارج خواهد شد و به یک گفت‌وگوی صلح‌آمیز یا حتی منازعه برانگیز در عرصه جهانی تبدیل خواهد شد. در درون جهان اسلام ما بحث مناظره و مباحثه متفکران و رهبران و روشنفکران برای مشخص کردن روایت‌ها و ابر روایت‌های مبتنی بر برداشت‌های اسلامی از رابطه انسان با هستی و خدا و رابطه بین سنت و مدرنیته را خواهیم داشت.

همین جنبه‌ای که شما اشاره کردید، آیا به تعارض این نوع شبکه‌ها و رسانه‌ها با شبکه‌های رسمی دولت‌های اسلامی منجر نمی‌شود؟ چرا که ما در همین حادثه ۱۱ سپتامبر شاهد هستیم که سازمان‌های رسمی خبر پراکنی و شبکه‌های رسمی کشورهای اسلامی غالباً به صورت منفعل در قبال این حادثه عمل کردند و نتوانستند آن چنان که شبکه الجزیره نقش ایفا کرد، نقش خودشان را ایفا نکنند. آیا در خود پیدایش این گونه شبکه‌ها تعارضی با دولت - ملت‌های اسلامی یا با کشورهای اسلامی پدید نخواهد آمد؟

○ در کوتاه مدت، حتماً ولی شبکه الجزیره، به عنوان شبکه‌ای که توسط دولت راه‌اندازی شده اما دولت در اداره امور روزمره و در سیاست‌گذاری رسانه‌ای دخالت نمی‌کند، یک الگوی جدید در مدیریت رسانه‌ای در خاورمیانه است. نه این که این تجربه در غرب اجرا نشده بلکه، سازمان‌های عمومی، تلویزیون‌های عمومی و سازمان‌های رادیویی در بیشتر کشورهای اروپایی همین ویژگی را دارند. یعنی دولت بودجه آن‌ها را تأمین می‌کند اما در نوع مدیریت و محتوا دخالت نمی‌کند و مرز روشنی بین حکومت و رسانه جمعی وجود دارد. تلویزیون الجزیره به لحاظ ساختاری، در منطقه خاورمیانه این نوآوری را کرده است که اگر چه توسط حکومت راه‌اندازی شده (در مدت ۵ سال اول این شبکه سالانه ۱۳۰ تا ۱۵۰ میلیون دلار از دولت کمک می‌گرفت تا راه‌اندازی شود و حتی پس از پایان ۵ سال اول هم با کسر بودجه مواجه شده و کمک‌هایی را از دولت دریافت کرده است) اما دولت در اداره‌ی رسانه و در انتخاب محتوا دخالتی ندارد و در نتیجه آن تعارضی که شما به آن اشاره می‌کنید در واقع تعارض بین توان و قابلیت‌های متخصصان رسانه‌ای در یک رسانه عمومی و دارای استقلال نسبی با توان محدود و سرکوب شده متخصصان در رسانه‌هایی است که توسط دولت‌ها در این میانه راه‌اندازی می‌شوند و به عنوان روابط عمومی حاکمان و حکمرانان تلقی می‌شوند.

در واقع در اینجا از رسانه به عنوان ابزار حکومت استفاده می‌شود. در نتیجه در مدیریت، در انتخاب محتوا، در پردازش و حتی در ارج و قرب متخصصان و گردانندگان، پدیده‌های خاصی به وجود می‌آید. از این منظر تلویزیون الجزیره قطعاً یک موجود نه چندان متعارف در خاورمیانه است و در عرصه رسانه‌ای کشورهای خاورمیانه اگر در آینده شبکه‌های تلویزیونی و سازمان‌های ماهواره‌ای دولتی در جهان اسلام و در خاورمیانه به شیوه متعارف چند دهه گذشته اداره بشوند و تلویزیون الجزیره کماکان تنها یا در کنار چند سازمان دیگر جزء استثنای سازمان‌های تخصصی تقریباً مستقل بماند، قطعاً تعارضی بین سازمان‌های عمومی مستقل و سازمان‌های تحت سلطه و مدیریت حکومت‌ها به وجود خواهد آمد. سازمان‌های رسانه‌ای وابسته به حکومت‌ها به طور حتم تابع سیاست‌های داخلی و خارجی کشورهایشان هستند. برای این که به عنوان ابزار و تریبون این حکومت‌ها توسط کشورهای دیگر زیر کنترل و ذره‌بین قرار دارند و در صورت تخلف معمولاً اعتراض‌های رسمی به نمایندگان سیاسی آن کشورها صورت خواهد گرفت. اما سازمان‌های عمومی به دلیل این که چنین جایگاهی ندارند از تعرض و اعتراض قدرت‌های دیگر و کشورهای غیر از کشور محل فعالیت هم در امان خواهند بود.

الجزیره به عنوان یک الگو در خاورمیانه اگر در آینده توسط تعداد زیادی از سازمان‌های عمومی اقتباس شود و یا در نتیجه تبدیل شدن سازمان‌های دولتی به نوع عمومی و کم شدن سلطه حکومت در اداره سازمان‌های رسانه‌ای آن موقع است که این تعارضی که شما فرمودید به وجود نخواهد آمد.

خلاصه کنیم، تلویزیون الجزیره به دلیل نوع رابطه‌اش با حکومت چنین ساختار و وضعیتی را پیدا کرده است، این به دلیل تعارض بین الجزیره با سازمان‌های رسانه‌ای جهانی نبوده است بلکه نوع اداره و نوع رابطه سازمان آن با حکومت تشکیل‌دهنده‌اش است که در منطقه خاورمیانه تا به حال استثناء است.

به عنوان آخرین سؤال، همان‌طور که مستحضرید در این یک سالی که از حادثه ۱۱ سپتامبر می‌گذرد متأسفانه در ایران کتاب‌های زیادی در این مورد منتشر نشده است. نمی‌خواهم در این جا به دلایل این عدم انتشار بپردازم. سؤالم از شما به عنوان متخصص ارتباطات این است که این حادثه را در حوزه علوم ارتباطات که شما به تدریس آن مشغولید چگونه مفهوم‌سازی می‌کنید؟ به عبارت دیگر، چه جنبه‌هایی از این حادثه، جنبه‌هایی است که می‌توان روی آن تحقیق کرد، درباره آن مقاله و یا کتاب نوشت؟

○ البته در ایران هم چند جلد کتاب ترجمه یا تألیف شده و منتشر گردیده است. اما اگر اجازه بفرمایید چند جمله را به صورت یک بحث کلان خدمت‌تان عرض بکنم و بعد بازگردم به پاسخ سؤال شما.

متأسفانه ما در ایران رسانه‌های جمعی‌مان چندان در تجربه‌اندوژی و عبرت‌آموزی کارنامه موفق نداشتند. بسیاری از حوادث و وقایع اجتماعی برای هزارمین بار اتفاق می‌افتند و توسط رسانه‌های جمعی، اطلاع‌رسانی درست در مورد علل و تبعات این حوادث صورت نمی‌گیرد و پس از اطلاع‌رسانی هم آگاهی‌بخشی صورت نمی‌گیرد. رسانه‌های جمعی در ایران در دو مرحله نقصان دارند و این باعث می‌شود که چندان آن نقش و کارکردی را که شایسته و بایسته است نتوانند ایفا بکنند:

۱- در اطلاع‌رسانی بی‌طرفانه و همه‌جانبه مشکلات بسیار زیادی دارند و ۲- در تبدیل کردن اطلاعات به آگاهی و تبدیل کردن آگاهی به برنامه. این مشکل اساسی است که به طور کلی رسانه‌های جمعی اعم از کتاب و مطبوعات (شامل روزنامه‌ها و نشریات ادواری) سینما، رادیو، تلویزیون را شامل می‌شود. در سایر کشورها حوادث و وقایع حتی بسیار کوچک موضوع ده‌ها جلد کتاب و هزاران مقاله قرار می‌گیرند و روزنامه‌نگاران و محققان بی‌شماری سال‌های سال از زندگی خودشان را صرف کنکاش و تحقیق در زوایای پنهان آن حوادث می‌کنند.

در نتیجه از زوایای بسیار متفاوتی، کتاب‌های عدیده‌ای درخصوص حوادث و وقایع منتشر می‌شود و در نتیجه آن کنکاش‌ها، تحقیق‌ها، لایه‌شناسی حوادث و پدیده‌های اجتماعی، بسیاری از درس‌ها و تجربه‌ها آموخته می‌شود تا این‌ها تبدیل به آگاهی و برنامه و تبدیل به یک نظم جدید در بخشی از جامعه می‌شود. متأسفانه در ایران بنا به دلایل متعددی که البته ضعف نظام آموزشی دانشگاهی هم در آن بی‌تأثیر نیست، ما شاهد سوء کارکرد و کم‌کارکردی رسانه‌های جمعی در تجربه‌اندوژی و عبرت‌آموزی از حوادث و وقایع داخلی خودمان هستیم چه برسد به یک حادثه بسیار بزرگ و اثرگذار مثل حادثه ۱۱ سپتامبر.

درخصوص این حادثه محورهای بسیار زیادی قابل مطالعه است که به مسائل امنیتی، سیاسی و روابط بین‌الملل آن کاری ندارم. دو سه محور را درخصوص مسائل رسانه‌ای عرض می‌کنم، رابطه بین رسانه‌های جمعی و امنیت داخلی کشورها، به اعتقاد من بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر بسیار محل مطالعه و بررسی قرار خواهد گرفت. یعنی رسانه‌های جمعی چگونه باید رهبران و عامه مردم را نسبت به اصول و پایه‌های امنیت‌بخشی آگاه بکنند و آن‌ها را به مسئله امنیت فردی و گروهی و ملی و حتی امنیت در عرصه جهانی حساس بکنند. از سوی دیگر در صورت ظهور و بروز حوادث و وقایع ضدامنیتی چگونه بتوانند با احاطه بر اصول مدیریت بحران از گسترش حوادث و وقایع ناخوشایند جلوگیری کنند. یعنی رسانه‌های جمعی چگونه باید در کارکردهای خودشان، امنیت و نظام عمومی و اصلاح تدریجی و بلند مدت ساختارها را مدنظر قرار بدهند و از تبدیل شدن به ابزار تهیج ناخواسته و ناروا پرهیز کنند و در نتیجه بتوانند در عرصه جهانی، در عرصه ملی و حتی منطقه‌ای یک حادثه را تبدیل به عنصری بسیار بزرگتر، از نظر ضد امنیتی، بکنند و در واقع بتوانند ابزار کنترل اجتماعی در راستای منافع ملی و درون چارچوب‌های پذیرفته شده ملی باشند.

این قطعاً یکی از محورهای مورد مطالعه است که بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر مورد توجه خواهد بود. یک بحث دیگر همین مباحثی است که شما در سؤال‌هایتان مطرح می‌کنید آن هم بحث مقابله و منازعه سازمان‌ها، پیام‌ها و محتوای رسانه‌ای در عرصه بین‌الملل است. یعنی ظهور خبرگزاری‌های جدید ملی و منطقه‌ای و سازمان‌های رادیویی و تلویزیونی در عرصه جهانی منجر به، به منازعه کشیده شدن جایگاه ابرقدرت‌ها و غول‌های رسانه‌ای مانند یونایتدپرس، آسوشیتدپرس و سایر خبرگزاری‌ها و کارتل‌های تفریحی مثل هالیوود خواهد شد. از طرف دیگر سازمان‌های رسانه‌ای مثل سی. ان. ان و جی. بی سی که به مدت چند ده سال سلطه داشتند در جریان تولید اخبار و اطلاعات و برنامه‌های رسانه‌ای به منازعه کشیده خواهد شد و قطعاً وارد شدن بازیگرانی با منافع سیاسی و رویکردهای مذهبی و نگرش‌های فرهنگی متفاوت، بازار مکاره پیام‌ها و محتوای رسانه‌ای را شلوغ‌تر و پویاتر خواهد کرد. حال این که در این بازار چه نوع جنس و محصولی از نظر کیفیت ارائه شود. یا این محصولات از نظر مخاطبان چگونه ارزیابی شود این‌ها سؤال‌هایی است که باید منتظر شد و دید.

اما قطعاً در آینده‌ای که در آن مخاطب در انتخاب برنامه رسانه‌ای خودش نقش تعیین‌کننده‌ای خواهد داشت. این فرستندگان نخواهند بود که نحوه ارائه پیام‌ها را در کنار خود پیام‌ها تعیین می‌کنند، بلکه اگر فرستندگان بخواهند پیام‌شان دریافت شود و مورد پذیرش و باور قرار بگیرد باید رابطه خودشان را با ذهنیت، شناخت‌ها و آگاهی‌های مخاطبان در گوشه و کنار دنیا بهتر بکنند و در واقع پیام را به مخاطب بدهند. نه این که مخاطبان را برای دریافت پیام خودشان در خدمت بگیرند.

رسانه‌های ایران
اعم از کتاب،
مطبوعات، سینما و
رادیو و تلویزیون
از نظر اطلاع‌رسانی
بی‌طرفانه و

همه‌جانبه و نیز

از جنبه‌ی

تبدیل کردن اطلاعات

به آگاهی و

تبدیل آگاهی

به برنامه

دچار مشکل و

نقصان‌اند